



بودند و توانستند در زنجیره همکاری با مردان نتیجه خوبی را رقم بزنند. بعد از ۲ سال طراحی مفهومی، اولیه و دقیق به پایان رسید و ما ساخت مدل مهندسی را شروع کردیم و بالاخره در سال ۱۳۸۹ مدل مهندسی ساخته شد، تست شد و کارکرد خودش را ثابت کرد. ما از یک دره گذشته بودیم. از یک پله بالا رفته بودیم. تصویر آینده شفاف تر شده بود و حالا خودمان را می-توانستیم نزدیک قله فرض کنیم؛ هرچند تیم ۶۵ نفره ما تغییر می کرد و بسیاری از ما مسیرهای تازه ای برای زندگی خودشان انتخاب می کردند اما امیدها و آرزوهای ما بزرگ و بزرگتر می شد و آنهایی که مانده بودند بار سنگین دیگران را خستگی ناپذیر به دوش می کشیدند. پیام تبدیل به فرزند همه ما شده بود. فرزندگی که جلوی چشم های ما بزرگ و بزرگتر می شد و کم کم راهی اش می کردیم؛ اما همه چیز خیلی سخت پیش می رفت. فراز و فرودهای زیادی را طی کردیم و وقتی پرتابگر غیر بومی به نتیجه نرسید بالاخره با پرتابگر بومی سیمرغ جان گرفتیم. سال ۱۳۹۳ دوباره تیم ساختیم. طراحی به روز شده مدل مهندسی کنترل کیفی را بر اساس الزامات سیمرغ شروع کردیم. سازه و چیدمان جدید تولید کردیم. قطعات پروازی را سفارش دادیم. مدل کیفی را در سال ۱۳۹۵ ساختیم و بارها تست کردیم و اصلاح کردیم. خسته بودیم اما امید از دلمان بیرون نرفت تا بالاخره مدل پروازی را سال ۱۳۹۷ تحویل دادیم. ما قرار بود ماهواره ای بسازیم که با آن تکه ای از وجودمان را به فضاگره بزنیم. لحظه ای که کانکتور را جدا کردیم انگار که بند ناف را داریم جدا می کنیم. لحظه سختی بود. برای آخرین بار از آن درچه کوچک بهش نگاه کردم. آخرین بار بود که می دیدمش؛ انگار همه آرزوهایمان را گذاشته بودیم در یک محفظه و داشتیم آن را به سمت سرنوشتش رها می کردیم. حالا ما پایین ایستاده

”

سال ۱۳۸۶  
من یکی از ۶۵  
نفری بودم که  
رویایی در سر  
می پروراندیم.  
ما ۶۵ دوست  
شریک و هم  
دانشگاهی  
بودیم که  
همگی رویایی  
مشترک  
داشتیم

بودیم و روی صفحه نمایش شاهد اتفاق بودیم. صدای غرش پرتابگر و نقطه برگشت ناپذیر برای ما و آن. ما پیاممان را به فضای فرستادیم. حسی که داشتم با هیچ احساس دیگری برابری نمی کرد ای کاش می توانستم یک لحظه از آن حس را با شما تقسیم کنم اما این غیرممکن است. بامداد ۲۵ دی سال ۱۳۹۷ ماهواره پیام پرتاب شد و آن اتفاق افتاد و پیام به مقصد نرسید. وقتی سیگنال ماهواره پیام از ایستگاه قشم دریافت شد نهایت شادی و غم را تجربه کردیم. تحلیل داده های ماهواره پیام و تحلیل داده های GPS به ما نشان می داد که پیام سقوط کرده است اما این پایان داستان نبود. ما ۳ دقیقه در مدار مانده بودیم و ۳ دقیقه طلایی را در مدار تجربه کرده بودیم. در آن لحظات، سخت می شد قضاوت کرد که شکست چیست. ما هم موفق شده بودیم و هم شکست خورده بودیم. در وضعیت عجیبی بودیم. تنها چیزی که می دانستیم این بود که ما تمام نشدیم.

من از آن اتفاق ناراحت نیستم. ما در این سال ها دستاوردهای زیادی را با تکیه بر تجربه و دانش پروژه پیام به دست آوردیم. ما وارد عرصه همکاری های فنی بین المللی فضایی شدیم. ما در منظومه بین المللی ماهواره آیسکو حضور فعال و درخشان داریم.

از این گذشته حواسمان باشد دانشی که به واسطه این اتفاق به فضای علمی و تحقیقاتی کشورمان اضافه شد خیلی مهم تر از قرار گرفتن ماهواره در مدار بود. دانشی که جدا از بحث فضا، در مسائل صنعتی و زندگی روزمره مردم هم تأثیرگذار است.

ما در حالی در ساخت این ماهواره گام برداشتیم که تیم سازی از متخصصان کار دشواری بود ولی موفق به انجام آن شدیم. کار را از صفر شروع کردیم، چرا که معتقد بودیم، توانمند هستیم بنابراین می توانیم ساخت ماهواره را پیش ببریم و اکنون بیش از ۴۰ نفر متخصص حوزه ماهواره ای تربیت شده وجود دارد و با تجربیاتی که به دست آوردیم به نقطه ای رسیده ایم که می توانیم به کارمان ادامه بدهیم. مطمئنم به زودی پیام های جدیدی متولد می شوند؛ خیلی زود. داستان ما هیچ پایانی ندارد و تازه این آغاز راه ما است!

۱- متن این روایت برگرفته از مجموعه روایات های خانم دکتر صدقی در رسانه است، که در لحظات آخر چاپ مجله به تأیید ایشان رسید. ما تلاش کردیم تا مصاحبه اختصاصی با ایشان داشته باشیم که البته نیاز به هماهنگی با سازمان فضایی داشت و تمام تلاش های ما تا روز بستن مجله به نتیجه نرسید. قابل ذکر است برای مصاحبه با زیرمجموعه های این مجموعه هم همکاری با نشریه نشد.